

صراط

فقیه در جامعه نبوی رأس امور است

اگر جامعه مدنی به معنای جامعه مدینه‌النبی است، قاعدتاً ولایت‌فقیه در جامعه مدینه‌النبی، در رأس همه امور است؛ چون در مدینه‌النبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و در واقع یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی تحقق یابد، این خصوصیت را می‌تواند پیدا کند که در جامعه به وظایفی توجه و افتخار کرد که بر خلاف همه مقررات عالم در باب حکومت - که در قوانین آنها حاکمیت‌ها یک حالت غیر قابل خدشه دارند - در نظام اسلامی، آن کسی که به عنوان ولی فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاست، چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط می‌شود. وظیفه مجلس خبرگان، تشخیص این قضیه است. اگر تشخیص دادند، می‌فهمند که بله؛ ولی فقیه ندارد. تا فهمیدند که این معیارها در این آقائیس، می‌فهمند که ولی فقیه ندارد؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش معزول می‌شود.

تحلیل
پیمان محمودی*

تأملی بر دو مفهوم تمدنی به مناسبت ایام سالروز هجرت نبوی

جامعه نبوی فراتر از جامعه مدنی

با شکل‌گیری اندیشه جدید در دوره روشنگری یکی از مفاهیم نوینی که ایجاد شد مفهوم جامعه مدنی بوده است. به بیان دیگر با شکل‌گیری و به آمدن نظام سرمایه‌داری تغییرات بزرگی در روابط اجتماعی و تمام ساختار سیاسی و اجتماعی جوامع ایجاد شد. جامعه مدنی معادل civil society در انگلیسی یا Civitas لاتین به معنای جمهور شهروندان است یا societe فرانسوی یا Bürgerlich آلمانی به معنای شهر یا سوسیو به معنای دولت - شهر گرفته شده است که در یونان قدیم پولیس خوانده می‌شد.

اسیر تکامل جامعه مدنی به طور کلی جامعه مدنی را می‌توان در سه دوره زیر نشان داد: ۱. دوره تمدن باستان، که با شکل‌گیری دولت - شهر همراه بود. ۲. دوره مدرن و رشد جوامع سرمایه‌داری صنعتی، که با رسمیت یافتن حقوق بشر و فردیت همراه بود. ۳. دوره اخیر از دهه ۷۰ میلادی به این سو، یعنی دوره گسترش جامعه مدنی در کشورهای در حال توسعه، که با خواسبت دموکراسی و رشد جنبش‌ها و با خواست دگرگونی‌های جامعه‌محور به جای دولت‌محور همراه بوده است (علمداری، ۲۰۱۵).

اندیشه جامعه مدنی به دنبال عصر روشنگری و برای راهی انسان از بند کلیسا و با تأکید بر اینکه آزادی حق طبیعی افراد است، بود.

رشد فردیت؛ لازمه جامعه مدنی

یکی از پیش شرط‌های شکل‌گیری جامعه مدنی در مفهوم مدرن، رشد فردیت است. مفهوم فردیت را می‌توان به ذهن آگاه و مستقل و خردگرا نسبت داد. در عین حال این ویژگی جمع، چه خانواده، طایفه، قبیله، ایل، قوم و ملت به رسمیت شناخته شود. در حالی که در جهان مدرن فرد دیگر بخشی از طبیعت نیست و خود را بر ادبر طبیعت تعریف می‌کند چراکه طبیعت ابرّه انسان شده است و انسان قدرت سلطه بر طبیعت را یافته است. به یک بیان، اوج فردگرایی انسان در جامعه مدنی را می‌توان در پیش‌فاهم‌اگرسیستاسیالیسم سارتر مشاهده کرد. در اینجا دیگر فرد تصمیم‌گیرنده و مسئول سرنوشت خویش است و این غلظتین خودبنیاد است که بشر را در راستای رسیدن به توسعه راهنمایی می‌کند. آن چه که در جامعه مدنی به انسان آموزش داده می‌شود آزاد بودن انسان است. در حالی که آزادی همواره آرزوی انسان بوده است اما این تنها دروغی بی‌اساس است. انسان‌ها در جامعه مدنی هیچ‌گاه به آزادی دست نیافتند و نمی‌توانند بلکه آنان تنها قادرند در میان الگوهای طراحی شده‌ای که اساساً نظام سرمایه‌داری برای‌شان به‌وجود آورده است دست به انتخاب بزنند. به این معنا که انسان دیگر نه تنها آزادی نیست بلکه حتی نیست به عدم آزادی نیز آگاهی ندارد. یا به بیان دیگر او تنها خیال می‌کند که آزاد است. در این جامعه انسان از بند ره‌ناشده است بلکه به او این اختیار داده شده است که از میان درنبدیون‌های متفاوت دست به انتخاب بزند؛ از جمله اصول اساسی در جامعه مدنی وجود آزادی بیان، آزادی مطبوعات، نهادها و معارف مردم‌نهادی است که بتوانند از ادانه فعالیت کنند. اما تمام این موارد از حره‌های نظام سرمایه‌داری است که به هیچ وجه اجاره انقلاب به جامعه ندهند و تنها اشکال استعمارشان را تغییر می‌دهند و به تعبیر دیگر خر همان خر است ولی پالانش عوض شده است. اگر چه افراد می‌توانند در مطبوعات سخن بگویند و حرف بزنند اما همه این سخنان

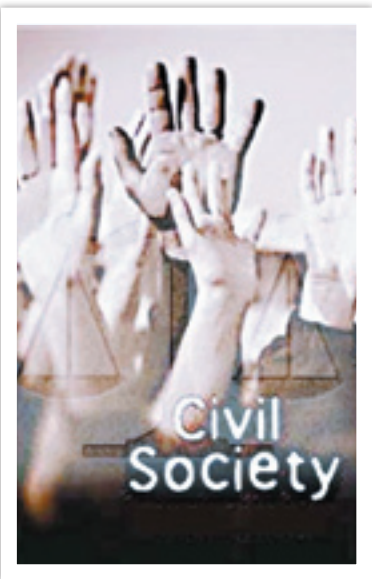
تنها در غالب بازتولید نظام سرمایه‌داری است. یعنی نه تنها برای سیستم آنها خطری محسوب نمی‌شود بلکه سبب قدرت گرفتن سیستم نیز می‌شود. در نهایت روز به روز بشر غربی اسیر و گرفتارتر از هر روزش است. اما جامعه نبوی رکن اساسی در عبودیت و بندگی نهفته است.

امت اسلامی؛ اولین فرآورده اندیشه اسلام

دگر به سواحل اقیانوس اطلس از شمال تا استپهای سبیری و از جنوب تا جنوب اقیانوس هند می‌رسید. قرن‌های سوم و چهارم هجری و پس از آن، مزین به تمدنی آن چنان متعجب است که پس از هزار سال، هنوز بر کات علمی و فرهنگی آن را در مدنیت کنونی جهان، می‌توان به‌وضوح دید (مقام معظم رهبری).

به بیان دیگر آزادی و آزادگی در جامعه نبوی رکن اساسی تلقی می‌شود. درس بزرگی که پیامبر اسلام(ص) به آدمیان داده‌اند این بوده که همواره عزیز باشند و عزت داشته باشند چراکه آزادی انسان در گرو عزت آن است و عزت انسان‌ها در جامعه نبوی در بندگی خداوند نهفته است.

در جامعه نبوی هر چه انسان‌ها تقوی بیشتری داشته باشند در نتیجه آزادت و عزیزتر هستند نزد پروردگارشان. این نوع آزادی از دل تفکر عقلانی متصل به وحی بیرون آمده است و در آن انسان خود را تنها نمی‌بیند گر چه او مختار است و اختیار دارد و بر سر نوشت خویش مسئولیت دارد و حتی رسالت دارد ولیکن همه این‌ها ذیل مقام بندگی‌اش تعریف و تفسیر می‌شود. یکی از مواردی که در جامعه نبوی معنای بسیاری دارد بحث ولایت است که در زمان پیامبر این مهم بر عهده پیامبر خدا بود. اما پس از ایشان جامعه اسلامی نیازمند ولی می‌باشد که بتواند زعامت و رهبری امت را به عهده گیرد تا بر این اساس جامعه از مسیر الی الله خارج نشود. این مورد در جامعه مدنی به معنای غربی آن پذیرفته شده نیست و از این با عنوان استبداد سخن می‌گویند. این مفهوم در برابر ارزش‌های دموکراتیک آنان مفهومی بنست شمرده می‌شود اما این مورد در انقلاب اسلامی به گونه‌ای با مردم سالاری تلفیق شده است و نوعی روش حاکمیت را به سپهر سیاست جهان وارد کرده است که علاوه بر عناصر مردم‌دانه عناصر دینی را درون خود دارد. عدالت نیز یکی از مفاهیمی است که در تمام جوامع رکن اساسی تعریف شده است و بشر در تمام طول تاریخ به دنبال رسیدن به عدالت بوده است. اما عدالت در جامعه مدنی به گونه‌ای تعریف می‌شود که با گذر زمان رنگ و بوهایی عجیبی به خود می‌گیرد. امروزه در جامعه مدنی غربی عدالت نولیبرال مطرح است که به هیچ وجه مستضعفان در آن جایگاهی ندارند ولیکن در جامعه نبوی می‌بینیم که تمام افرادی که گرداگرد پیامبر بوده‌اند از اقشار ضعیف و مطرد جامعه بودند. کسانی چون عمار، یاسر و ابوذر همه از قشر مطرود جامعه بوده‌اند. بنابراین حمایت از حقوق پلرهنه‌گان عالم در برابر مستکبرین یکی دیگر از خصیصه‌های جامعه نبوی است که انقلاب اسلامی نیز این را یکی از ارکان اصلی خود قرار داده بود. در جامعه مدنی دولت به گونه‌ای عمل می‌کند که قانون برایش مقرر کرده است. به بیان دیگر امروز



با مسئولان نشریات دانشجویی - ۷۷/۱۲/۴



در جوامع غربی دولت نمی‌تواند دخالت چندانی در امور داشته باشد و آنها به این خیال سرم می‌کنند که گویی به اوج آزادی رسیده‌اند در حالی که این خیال خامی است چراکه گویی در چاله در آمده و در چاه افتاده‌اند. به این معنا که این عناصر جامعه مدنی در غرب نیست که دولت را وادار به عقب‌نشینی کرده است بلکه این نظام سرمایه‌داری و بازار است که با سلطه خود و با قدرتی که دارد دولت را واپس می‌زند و دولت را در چنگ خود گرفته است. در جامعه نبوی دولت امت را به حال حمایت خود نمی‌کند. دولت در جامعه نبوی مردم را ذیل چتر تعالی انسانی در جنبه‌های مادی و معنوی است. در واقع در جامعه نبوی با صداقت مردم را به تعالی و قرب الی الله دعوت می‌کنند. اما در جامعه مدنی غربی با نام آزادی مردم را تحت استثمار به اشکال مختلفی درمی‌آورند چراکه مردم در نظام سرمایه‌داری توان اندیشیدن را ندارند که بخواهند آزادانه اندیشه کنند آنها حتی در قالب‌هایی اندیشه می‌کنند که خود نظام سرمایه‌داری برایشان به‌وجود آورده است و هیچ گاه نمی‌توانند از آن رهایی یابند برای همین است که از جامعه‌شناسان بزرگ خودشان کسانی چون ماکس وبر جهان عقلانی شده غربی را مانند قفس آهنینی می‌بینند که راه رهایی از آن نیست و برخی دیگر هم چون ماکس راه‌هایی از آن را تنها در خوداگاهی طبقاتی کارگران و عمل انقلابی می‌دید. البته باید گفت که در نظام غرب کسانی بوده‌اند که توانستند از ذیل قدرت استعماری سرمایه‌داری بیرون آیند. کسانی چون هایدگر که وجودشناسی معرفتی دیگری را بنیان نهاد و به بشر گوشزد می‌نمود اگر می‌خواهد رهایی یابد باید از خودش بپوشد و آید و خودش را در برابر خوش بگذارد و آنگاه می‌تواند رها شود.

انقلاب اسلامی؛ اجبارگر مدینه نبوی

روح انقلاب اسلامی ذاتاً ناخیزکننده جامعه نبوی بوده است. به بیان دیگر انقلاب اسلامی با روی کار آوردن مفهوم ولایت فقیهیه نه‌گاه جهان سیاست را دچار چرخش دوباره کرد. اما انقلاب اسلامی امروز بیشتر از هر زمانی باید مراقب ارزش‌هایی که برای آن به‌وجود آمده است باشد. در واقع مسئولان باید بدانند که ارزش‌های انقلابی در جامعه اسلامی که خود نمود جامعه نبوی است چه چیزهایی هستند و به گونه‌ای عمل نکنند که انقلاب اسلامی را درون نظام سرمایه‌داری هضم کنند. انقلاب اسلامی داعیه‌دار تفکر جهان‌گستر می‌باشد و از این رو دارای جنبه‌های معرفت‌شناختی خاص خودش است که ذاتاً با جهان‌بینی‌های غربی متفاوت است و یکی از آن موارد جامعه نبوی است که در برابر جامعه مدنی غرب قرار دارد. یکی از بنیان‌های اساسی در انقلاب اسلامی و جامعه نبوی باید حفظ و احیای روحیه انقلاب باشد و روحیه انقلابی در جز در عملگرایی معنا می‌یابد البته پایه این عملگرایی در ارزش‌هایی همچون جهاد، شهادت و اخوت نهفته است. بنابراین در جامعه نبوی این روحیات باید احیا شوند تا بر این اساس بتوان روحیه انقلابی خود را حفظ کرد. این حفظ ارزش‌ها برای این است که بپرق انقلاب به دست منجی عالم بشریت صمرت مهدی (عج) سپرده شود.

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

منابع:

- بیانات مقام معظم رهبری در آغاز هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی
- علمداری، کاظم (۲۰۱۵). جامعه مدنی؛ گفتارها، زمینه‌ها و تجربه‌ها

درنگ

نکاتی درباره سخنان اخیر دکتر اباذری
تلاشی برای نقد جامعه از منظر جامعه‌شناسی



به گزارش «جوان» میلاد دخانچی طی یادداشتی به ذکر نکاتی در خصوص سخنرانی یوسف اباذری در روز جهانی فلسفه پرداخته است. اباذری در سخنرانی خود در این روز نولیبرالیسم را به ورطه نقد اساسی کشید و ظهور ترامپ در عرصه سیاست خارجی را به فاشیسم برخاسته از اعتراض عمومی به لیبرالیسم نسبت داد.

وی از همین منظر به نقد لیبرال‌های وطنی پرداخت و وضعیت امروز را نتیجه القا و دیکته نسخه‌های نولیبرالیستی برای جوامع در حال توسعه قلمداد کرد و به تبعات آن پرداخت. متن کامل سخنان اباذری که بسیار مورد توجه قرار گرفت در فضای مجازی قابل دسترسی است. میلاد دخانچی، مستندساز و پژوهشگر جوان که اخیراً به واسطه اجرای برنامه جیوگی کوشید پای فلسفه و فلاسفه را به زندگی مردم باز کند در یادداشتی درباره سخنرانی اباذری چنین می‌نویسد:

امروز متن سخنرانی یوسف اباذری در روز جهانی فلسفه را خواندم. اینکه اباذری اقتصاد سیاسی و به طور خاص مفهوم نولیبرالیسم را وارد فلسفه که معمولاً به عنوان رشته‌ای انتزاعی شناخته می‌شود کرده نکته مهمی است. در روزگاری که فیلسوفان مایا صدرا ای‌اند یا هایدگری، فقهی از نولیبرالیسم کمک می‌کنند تا ایده‌های خود را روی زمین بررسی کنند.

در این سخنرانی اباذری به زبیری به اسم نقد خارج، دارد داخل را نقد می‌کند و وقتی داخل را نقد می‌کند دارد همه را نقد می‌کند. اینکه او به واسطه تسلط بر زبان توانسته است انقدر ماهرانه فضای کنونی را نقد کند قابل ستایش است.

اباذری اما از خود هیچ ایده‌ای ندارد، در کل سخنرانی به صحبت‌های این و آن ارجاع می‌دهد که خوب است. اما اباذری تر ندارد. گزارش دارد. گزارشی خوب و درخور تامل. اباذری کلمه نولیبرال را به راحتی به استخدام می‌گیرد در حالی که استفاده از این واژه و اطلاق آن به وضعیت ایران کاملاً اشتباه است. بازار ایرانی نظام میند نیست چه برسد به آنکه بخواهد برای کار آفرین مجال خلاقیت آفریده باشد. اینکه ما در ایران دقیقاً چه معجون شتر گاو بلنگی از لیبرالیسم، نولیبرالیسم و سیاست‌های چپ را به ارت برده‌ایم سوآلی است که انتظار می‌رود اباذری به پاسخ آن مسلط باشد.

اباذری در جایی در سخنرانی خود می‌گوید: «بازار آزادی‌های ایران می‌دهد». (ص ۲۸۲ نسخه تبلیغاتی تاکنون گفته‌اند که دولت نباید در کار مردم دخالت کند و به همین سبب عده کسیری از مردم از آن خوششان می‌آید، اما منظور ایشان این است که دولت نباید در کار بازار دخالت کند. منظور از مردم همان بازار است.»

این گزاره باید متوجه طراحان مفهوم اقتصاد مقاومتی و به طور خاص حامل بی‌مغای است چراکه در اقتصاد مقاومتی واژه مردم نیز زیاد به چشم می‌خورد.

اباذری می‌گوید: «از زمان باستان تاکنون فیلسوفان و متالپهان در مورد حقیقت و شرایط امکان آن حرف گفته‌اند. از نظر نولیبرال‌ها بازار حقیقت را می‌گوید. فیلسوفان اگر به این حقیقتشمار را بکنند مزاحم نیستند.»

این دربارۀ تلویزیون ما نیز صدق می‌کند. اجبار تلویزیون به تمایل به اسپانسر، یعنی حقیقت بازار در رسانه عمومی حرف می‌زند، نه فیلسوفان و نه روحانیان و نه حتی قدرت رسمی. تلویزیون ما نولیبرال شده است.

این گزاره بالا را مطرح می‌کند. واقعیت این است که فساد نه نتیجه منطقی سیاست‌های لیبرالی بلکه نتیجه همین شتر گاو بلنگی است که ایجاد کرده‌ایم. در واقع گزاره بالا توضیح بهتری است.

تکلمه اینکه عنینت‌گرایی اباذری قابل ستایش است. علوم اجتماعی ما باید یاد بگیرد روی زمین حرف بزند. فلسفه نیز.

سازمان آگهی‌های
روزنامه جوان
تلفنی آگهی می‌پذیرد
۸۸۴۹۸۴۷۳